

۱۳۵۱/۱/۱۶
۱۰۸۸۱۹۳
صو العلیم

روان‌شناسی زنان

الهه‌ی درون زن

روانشناسی زنان از دیدگاه اسطوره‌شناسی
(بررسی کهن الگوهای نیرومند در زندگی زنان)

نویسنده:

دکتر جین شینودا بولن

برگردان:

ملیحه وفامهر

زیر نظر و به ویراستاری

دکتر غلامرضا آذری



نشر دارة

سرشناسه: بولن، جین شیتودا Bolen, Jean Shinoda

عنوان و نام پدیدآور: روان‌شناسی زنان الهی درون زن: روان‌شناسی زنان از دیدگاه اسطوره‌شناسی

(بررسی کهن الگوهای نیرومند در زندگی زنان) / نویسنده جین شیتودا بولن؛

برگردان ملیحه وقامهر؛ زیر نظر و به ویراستاری غلامرضا آذری.

مشخصات نشر: تهران: دانژه، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۴۴۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۰-۷۶-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی

زنان" ترجمه‌ای آذر یوسفی توسط نشر روشنگران در ۱۳۷۲ منتشر شده است.

عنوان دیگر: نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان.

موضوع: زنان - روان‌شناسی

موضوع: نمونه‌های

شناسه افزوده: وقامهر، ملیحه، ۱۳۶۲ - مترجم

شناسه افزوده: آذری، غلامرضا، ویراستار

رده بندی کنگره: ۱۲۸۹ ن ۹/ب HQ۱۲۰۶

رده بندی دیویی: ۳۰۵/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۰۱۷۲

عنوان: روان‌شناسی زنان (الهی درون زن)

نویسنده: دکتر جین شیتودا بولن

مترجم: ملیحه وقامهر

مدیر تولید: داریوش سازمند

صفحه‌آرا: گروه گرافیکی ارشیا

ناشر: دانژه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف‌نگار

شمارگان: ۲۲۰ نسخه / قطع: رقعی

نوبت چاپ: چهارم ۱۴۰۱ / پنجم ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۰-۷۶-۸

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۲۸ است. هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

تهران: خیابان استاد مطهری - خیابان سلیمان خاطر (امیراتابک)، کوچه اسلامی، شماره ۴/۲
کدپستی: ۱۵۷۸۶۳۵۸۱۱ صندوق پستی: ۱۴۱۶۴-۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۸۴۶۱۸۸ - ۸۸۸۴۲۵۴۳ تلفکس: ۸۸۸۱۷۲۰۸۳

قیمت: ۳۱۰،۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه	عنوان
۹	مقدمه مترجم
۲۵	مقدمه
۴۱	۱. الهه‌ها به مثابه‌ی تصاویر درونی
۵۷	۲. فعال کردن الهه‌ها
۷۱	۳. الهه‌های باکره
۸۵	۴. آرتیمیس
۱۲۳	۵. آتنا
۱۶۵	۶. هستیا
۱۹۷	۷. الهه‌های آسیب پذیر
۲۰۵	۸. هرا
۲۴۳	۹. دیمنتر
۲۸۱	۱۰. پرسه فونه
۳۱۷	۱۱. الهه‌ی کیمیایی
۳۲۹	۱۲. آفرودیت
۳۶۹	۱۳. کدام الهه سیب زرین را به دست می آورد؟
۳۸۹	۱۴. قهرمان درون زن
۴۱۵	پیوست
۴۲۴	منابع
۴۴۲	واژه‌نما
۴۴۳	موضوع‌نما
۴۴۵	نام‌نما
۴۴۸	جای‌نما

درباره نویسنده

دکتر جین شینودا بولن، یک تحلیل گر پیرو مکتب یونگ است که شهرت جهانی دارد، او استاد روانپزشکی بالینی، در دانشگاه کالیفرنیا، سان فرانسیسکو، و نویسنده‌ی چندین کتاب است. وی گرداننده‌ی فعال کارگاه آموزشی جنبش معنوی زنان است و به تازگی، توسط انجمن روانپزشکی آمریکا عضو برجسته‌ی زندگی نامیده شد. بولن در کالیفرنیا زندگی می‌کند.

«کتابی درخشان. یافته‌ای از اسطوره، علم، و مشاهده‌ی دقیق سبب می‌شود این کتاب به نحو چشمگیری علوم انسانی را یاری نماید.»

ریتا ماو براون (Rita Mae Brown)

«هر زنی خودش را در یک یا چند قهرمان یونانی زن خواهد یافت و از هیچ زنی انتقاد نخواهد شد. الهه‌ی درون زن تصاویر عینی نیرومندی فراهم می‌نماید که می‌توان به نحو موثری برای ایجاد تغییر یا درک خویشتن از آنها بهره‌مند شد. خواندن آن را جداً پیشنهاد می‌کنم.»

- بوک لیست (Booklist)

«نوآوری خلاق از سنت یونگ... کتاب بولن جالب توجه، و حتی خیره کننده

است، و از نظر روانشناختی حقیقت دارد.»

- ناشویل تنسن (Nashville Tennessean)

مقدمه مترجم

اسطوره^۱، خاستگاه و نظریه‌ها

واژه‌ی اسطوره در زبان پارسی از واژه عربی «اسطوره» و «الاسطیره» به معنای روایت و حدیثی که اصلیت ندارد، گرفته شده است. این واژه نیز به نوبه خود از واژه یونانی هیستوریا به معنی «جستجو، آگاهی، و داستان» گرفته شده است. این واژه در سانسکریت Sutra به معنی داستان است که بیشتر در نوشته‌های بودایی به کار رفته است. در فرانسه Histoire، و در انگلیسی به دو صورت story به معنی حکایت، داستان و قصه‌ی تاریخی، و History به معنی تاریخ، گزارش و روایت به کار می‌رود.

میرچا الیاده^۲ دین شناس رومانیایی، اسطوره را چنین تعریف می‌کند:

اسطوره نقل کننده‌ی سرگذشت قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان نخستین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. به بیان دیگر: اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته‌ی موجودات فراطبیعی، واقعی، خواه کل واقعیت، یا تنها پاره‌ای از آن پا به عرصه وجود نهاده است. بنابراین اسطوره همواره در بردارنده‌ی روایت یک خلقت است، یعنی می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که براستی روی داده و به تمامی پدیدار گشته، سخن می‌گوید. شخصیت‌های اسطوره موجودات فراطبیعی اند و تنها به دلیل کارهایی که در زمان سرآغاز همه چیز انجام داده‌اند،

شهرت دارند. اساطیر کار خلاق آنان را باز می‌نمایاند و قداست یا فراطبیعی بودن اعمالشان را آشکار می‌نماید (هادی، ۱۳۷۷).

به طور معمول شخصیت‌های اصلی در اساطیر خدایان و قهرمانان فراطبیعی هستند.

اسطوره‌ها به عنوان داستان‌های مقدس، اغلب توسط فرمانروایان و کشیش‌ها تأیید شده و ارتباط نزدیکی با دین دارند. اسطوره در جامعه‌ای که نقل می‌شود، به طور معمول به عنوان روایتی از گذشته دور در نظر گرفته می‌شود. در واقع، بسیاری جوامع دو نوع روایت سنتی دارند. «داستانهای حقیقی» یا اسطوره‌ها، و «داستان‌های دروغین»، یا فابل^۱‌ها. اسطوره‌ها عموماً در دوره‌ی ازلی رخ می‌دهند، زمانی که دنیا هنوز فرم کنونی خود را نداشت. آنها تبیین می‌کنند که چگونه جهان به فرم کنونی خود رسید و چگونه سنت‌ها، رسوم و تابوها^۲ استقرار یافتند.

مفاهیمی که ارتباط نزدیکی با اسطوره دارند، افسانه^۳ و قصه عامیانه^۴ هستند. اسطوره‌ها، افسانه‌ها، و قصه‌های عامیانه گونه‌های متفاوتی از داستان سنتی هستند. بر خلاف اساطیر، قصه‌های محلی در هر زمان و مکانی می‌توانند رخ بدهند، و حتی جوامعی که آنها را نقل می‌کند، مقدس یا حقیقی در نظر نمی‌گیرد؛ به هر حال، آنها در دوره‌ی اخیرتر رخ می‌دهند. افسانه نیز عموماً انسان‌ها را به عنوان شخصیت‌های اصلی ذکر می‌کند، در حالی که اساطیر عموماً شخصیت‌های فرا انسانی را مطرح نظر قرار می‌دهد.

1- Fable

فابل یک داستان موجز، به نظم یا نثر است، که حیوانات، گیاهان، اشیاء بیجان، یا نیروهای طبیعت را نمایان را می‌سازد که جنبه انسانی به خود گرفته‌اند، و یک درس اخلاقی را با مثال شرح می‌دهد. - م.

2- Taboo

یک تابو نوعی ممنوعیت اجتماعی نیرومند است که با حوزه فعالیت انسان یا سنت‌های اجتماعی که بر مبنای قضاوت اخلاقی و گاه حتی باورهای مذهبی مقدس نهی شده است، ارتباط دارد. - م.

3- Legend

4- Folktale

اسطوره، افسانه، و قصه عامیانه برخی مقوله‌های اندکی از داستان‌های سنتی هستند. مقوله‌های دیگر عبارتند از: حکایات^۱ و برخی انواع لطیفه‌ها^۲. داستان‌های سنتی، در عوض، تنها یک مقوله در فرهنگ عامه^۳ هستند، که در بردارنده‌ی بخشهایی از قبیل حالات بدنی، سنت‌ها، و موسیقی‌اند.

نظریه‌های گوناگونی درباره‌ی خاستگاه اساطیر بیان شده است. یک نظریه اظهار می‌کند که اساطیر روایات تحریف شده‌ای از رویدادهای تاریخی واقعی هستند. بر طبق این نظریه، راویان داستان پیوسته رویدادهای تاریخی را گسترش دادند تا اینکه شخصیت‌های این روایات وجهه‌ی خدایی یافتند. به طور مثال، ممکن است کسی استدلال کند که اسطوره‌ی خدای باد آئولوس^۴ از روایت تاریخی درباره‌ی پادشاهی که به مردم خود آموخت تا از بادبان‌ها استفاده کرده و باد را هدایت نمایند، تکامل یافته است، یا آنچنان که فردوسی حکیم اشاره می‌کند:

که رستم یلی بود در سیستان منش کرده‌ام رستم داستان

هرودوت^۵ و پرودیکوس^۶ چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند. این نظریه، بعد از اثومرس^۷ رمان نویس (۳۲۰ پیش از میلاد)، که پیشنهاد کرد خدایان یونانی از افسانه‌های مربوط به انسان‌ها پدید آمدند، «اثومریسم»^۸ نامیده می‌شود (هونکو^۹، صفحه ۴۵؛ فرهنگ ادیان جهانی فشرده آکسفورد).

برخی نظریه‌ها پیشنهاد می‌کنند که اساطیر به صورت تمثیل^{۱۰} آغاز شدند. بر طبق یک نظریه، اساطیر به صورت تمثیل‌هایی برای پدیده‌های طبیعی آغاز شدند: به طور مثال آپولو^{۱۱} نماینده‌ی آتش، پوزیدون^{۱۲} نماینده آب و.. هستند. بر طبق یک نظریه‌ی دیگر، اساطیر به صورت تمثیل‌هایی برای مفاهیم فلسفی یا معنوی پدیدار شدند: به طور

1- Anecdotes

2- Jokes

3- Folklore

4- Aeolus

5- Herodotus

6- Prodicus

7- Euhemerus

8- Euhemerism

9- Honko

10- Alleg

11- Apollo

12- Poseidon

مثال، آتنا^۱ نماینده‌ی داوری خردمندان، و آفرودیت نماینده‌ی شهوت، و... هستند. در قرن نوزدهم ماکس مولر^۲ سانسکریت شناس از نظریه‌ی تمثیلی اسطوره حمایت نمود. او بر این باور بود که اساطیر به صورت توصیف‌های تمثیلی از طبیعت آغاز شدند، اما به تدریج واقعی تعبیر شدند: به طور مثال، توصیف شاعرانه‌ای از دریا به عنوان «خشمگین» سرانجام واقعی تصور شد، و از آن پس دریا به عنوان خدای خشمگین پنداشته شد.

برخی اندیشمندان بر این باورند که اساطیر از تجسم^۳ نیروها و اشیاء بی‌جان پدید آمدند. طبق نظر این اندیشمندان، مردم باستان که پدیده‌های طبیعی همچون آتش و هوا را می‌پرستیدند، و به تدریج به توصیف آنها در قالب خدا پرداختند. به طور مثال، بر طبق نظریه‌اندیشه‌ی اسطوره‌سازی^۴ مردم باستان تمایل داشتند تا چیزها را به صورت اشخاص، و نه فقط اشیاء بنگرند. بدین ترتیب، آنها رویدادهای طبیعی را به عنوان اعمال خدایان شخصی توصیف می‌کردند، که بدین ترتیب اسطوره‌ها را پدید آوردند.

نظریه‌ی دیگری که در خصوص حاستگاه اساطیر مطرح است نظریه‌ی اسطوره - آیین عبادی^۵ نام دارد. بر طبق این نظریه، وجود اسطوره به آیین عبادی وابسته است. این نظریه در شکل افراطی خود، ادعا می‌کند که اساطیر برای تبیین آیین‌های عبادی پدید آمدند. این نظریه ابتدا توسط یک دانشمند انجیل شناس به نام ویلیام رابرتون اسمیت^۶ مطرح شد. بر طبق نظریه اسمیت، مردم انجام آیین‌های عبادی را به خاطر دلایلی که به اسطوره مربوط نیست، آغاز می‌کنند؛ بعدها، پس از اینکه آنها دلیل اصلی برای اجرای آیین عبادی را فراموش کرده‌اند، می‌کوشند تا از طریق ابداع یک اسطوره، آن را توجیه نمایند و ادعا می‌کنند که آیین عبادی به یاد بود رویدادهای توصیف شده در آن اسطوره بر پا می‌شود.

1- Athena

2- Max Muller

3- Personification

2- Mythopoeic thought

5- The mythe ritual

6- William Robertson Smith

به طور مثال، ای.بی.تیلور^۱ اسطوره را به عنوان کوششی برای تبیین واقعی پدیده‌های طبیعی تعبیر نمود: انسان اولیه که از درک قوانین غیر بشری طبیعی ناتوان بود، کوشید تا از طریق نسبت دادن روح به اشیاء بی‌جان، جان‌گرایی^۲ را پدید آورد. طبق نظر تیلور، تفکر بشر که طی چندین مرحله تکامل می‌یابد، ابتدا با اندیشه‌های اسطوره‌شناختی آغاز می‌شود و به تدریج به سوی اندیشه‌های علمی پیشرفت می‌کند. همه‌ی دانشمندان حتی تمامی دانشمندان قرن نوزدهم با این نظر موافق نیستند. به طور مثال، لوسین لوی - برول^۳ ادعا کرد که «ذهنیت اولیه وضعیتی از ذهن بشر است، و نه مرحله‌ای از تحول تاریخی آن».

ماکس مولر اسطوره را بیماری زبان نامید. او گمان می‌کرد که اساطیر در نتیجه فقدان اسامی انتزاعی و جنس‌خنثی در زبان‌های باستانی پدید آمدند: شخصیت‌های تشبیهی گفتار، که در چنین زبان‌هایی ضروری بودند، سرانجام واقعی فرض شدند، و این موضوع به این تصور انجامید که پدیده‌های طبیعی خدایان، و موجودات هشیاری هستند (سگال^۴، ص ۳).

جیمز فریزر^۵ مردم‌شناس، اسطوره را سوء تعبیر آیین‌های عبادی جادویی می‌پنداشت، که مبنای خود آنها نیز تصویری اشتباه درباره‌ی قوانین طبیعی بود. هنگامی که انسان پی برد کاربردهای او از این قوانین بی‌اثر هستند، از عقیده‌اش به قانون طبیعی، به نفع عقیده به خدایان شخصی که طبیعت را کنترل می‌کنند، دست کشید و به این نحو اساطیر دینی پدید آمدند. در این اثنا، انسان به اجبار عادت به ادای آیین‌های جادویی پیشین ادامه می‌دهد، و آنها را از نو به عنوان بازآفرینی‌های رویدادهای اسطوره‌ای تفسیر می‌کند. سرانجام، فریزر معتقد است، انسان پی می‌برد که طبیعت از قوانین طبیعی پیروی می‌کند، اما او اکنون ماهیت حقیقی آنها را از طریق علم کشف می‌کند.

1- E.B.Tylor

2- Animism

3- Lucian levy- Bruhl

4- Segal

5- James Frazer

بسیاری از نظریات قرن بیستم در باب اسطوره‌نظریات قرن نوزدهم را مبنی بر تقابل اسطوره و علم نپذیرفتند. در مجموع، نظریات قرن بیستم تمایل دارند تا اسطوره را هر چیزی به جز همتایی منسوخ شده برای علم تلقی کنند در نتیجه انسانهای امروزی مجبور نیستند تا به خاطر علم اسطوره را رها نمایند (سگال، ص ۳).

جیمز فریزر مردم شناس نیز نظریه مشابهی داشت. فریزر بر این باور بود که انسان نخستین با باور به قوانین جادویی آغاز کرد (سگال، صفحه ۶۸-۶۷)؛ بعدها، هنگامی که انسان بتدریج از باور به جادو دست کشید، اساطیری درباره خدایان ابداع نمود و ادعا کرد که آیین‌های عبادی پیشین، به منظور خشنود کردن خدایان هستند.

اسطوره، کارکردهای گوناگونی دارد. یکی از برجسته‌ترین کارکردهای آن ایجاد الگوهای برای رفتار است. شخصیت‌هایی که در اساطیر توصیف می‌شوند، مقدس بوده و بنابراین الگوهای نقش‌آرزشمندی برای انسان محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، اساطیر رسوم و ساختارهای اجتماعی فعلی را حفظ می‌کنند: آنها با این ادعا که توسط موجودات مقدس برقرار شده‌اند، این سنت‌ها را توجیه می‌نمایند. عملکرد دیگر اسطوره فراهم آوردن تجربه دینی برای انسانهاست. انسانها، از طریق بازگو نمودن اساطیر، خودشان را از زمان جدا کرده و به دوران اسطوره‌ای باز می‌گردند، و به موجب آن خودشان را به یک مرجع قدسی نزدیکتر می‌کنند. در واقع، در برخی موارد، یک جامعه در تلاش برای از نو ایجاد کردن شرایط دوران اسطوره‌ای، یک اسطوره را از نو به نمایش می‌گذارد.

دانشی که به مطالعه اساطیر و یا بدنه اساطیر می‌پردازد، اسطوره‌شناسی^۱ نام دارد (کیرک^۲، صفحه ۸). به طور مثال اسطوره‌شناسی مقایسه‌ای^۳، مطالعه روابط میان اساطیر فرهنگ‌های گوناگون است، در حالی که اسطوره‌شناسی یونانی مطالعه بدنه اساطیر یونان باستان است. تفاسیر انتقادی از اسطوره به دوره‌ی پیش از سقراط بر

می‌گردد. ائومرس یکی از مهمترین اسطوره‌شناسان پیش از دنیای مدرن بود. او اساطیر را به عنوان روایتی از رویدادهای تاریخی، که در طی بازگویی‌های بسیار تحریف شده‌اند، تعبیر نمود.

وارو^۱ سه جنبه از الهیات را متمایز نمود. او در کنار رویکردهای سیاسی (اجتماعی) و طبیعی (فیزیکی) نسبت به یک مرجع قدسی، الهیات اسطوره‌ای را نیز در نظر می‌گیرد. بعد از آن، علاقه به اسطوره‌شناسی چند خدایی در دوره رنسانس رونق یافت.

نخستین نظریه‌های تخصصی درباره اسطوره در طول نیمه دوم سده‌ی نوزدهم پدیدار شد. به طور کلی، نظریات قرن نوزدهم اسطوره را به عنوان نوعی شیوه تفکر مطلق یا ناکام بیان کرده، و اغلب آن را همچون همتایی ابتدایی برای علوم مدرن تعبیر نمودند (سگال، صفحه ۳۴).

روانشناس سوئیسی کارل گوستاو یونگ^۲ (۱۸۷۳-۱۹۶۱) و پیروانش کوشیدند تا روانشناسی را در پس اساطیر جهانی درک کنند. یونگ استدلال کرد همه‌ی انسانها در برخی نیروهای روانشناختی ناهشیار ذاتی مشترک هستند، که او آنها را کهن الگو نامید. این کهن الگوهای جهانی خودشان را در همانندی‌های میان اساطیر فرهنگ‌های متفاوت نشان می‌دهند (بوئری^۳). به دنبال یونگ، جوزف کمپبل^۴ بر این باور بود که بینش درباره‌ی روانشناسی فرد که از طریق خواندن اساطیر به دست می‌آید، می‌تواند به نحو سودمندی در زندگی خود فرد به کار رود.

1- Varro

2- Carl Gustave Jung

روانشناس سوئیسی که در ۲۶ ژوئیه ۱۸۷۵ در بابل متولد شد. او به شدت تحت تأثیر فروید بود و همکاری‌اش را از سال ۱۹۰۶، وی آغاز کرد، ولی درس ال ۱۹۱۲ از او گسست. عقده جنسی نخستین بار توسط او مطرح شد. درون‌گرایی و برونگرایی از اصطلاحات ابداعی وی هستند. یونگ روان را به روان عینی (هشیار) و ناهشیار و روان ذهنی (ناهشیار جمعی) تقسیم کرد که در میان آنها ارتباط مکمل و جبرانی وجود دارد. آثار عمده وی عبارتند از: مجموعه آثار در روانشناسی تحلیلی، روانشناسی ناخودآگاه، نمونه‌های روانشناسی و..

3- Boeree

4- Joseph Campbell

کلود لوی استراوس^۱ بر این باور بود که اساطیر الگوهای درون ذهن را منعکس می‌کنند. هر چند، او بیشتر از آنکه این الگوها را به عنوان امیال یا احساسات ناهشیار درک کند، آنها را همچون ساختارهای ذهنی تثبیت شده تلقی می‌نمود، به ویژه زوج‌های متضاد (مثل خام در برابر پخته، طبیعت در برابر فرهنگ) (سگال، صفحه ۱۱۳). میرچا الیاده در پیوست خود برای اساطیر، رویاها و اسرار، و در اسطوره بازگشت ابدی، اضطراب‌های انسان معاصر را به نپذیرفتن اساطیر و مفهوم مقدس بودن نسبت می‌دهد.

از آنجا که این اثر از مفاهیم روان تحلیل گرانه برای فهم اسطوره مدد گرفته است، نگاه کوتاهی بر پیوند اسطوره و روان تحلیل گری خواهیم داشت.

اسطوره و روان تحلیل گری

همانگونه که پیشتر اشاره شد، مطالعه اساطیر و ادیان طی سده نوزده شدت گرفت، الگوهای آنها استخراج و مقایسه شد، و نظریاتی درباره‌ی آنچه آنها درباره شرایط مشترک بشر آشکار می‌نمودند، مطرح شد. اسطوره‌ها به طور فزاینده‌ای به عنوان نمود نیازهای درون روان انسان تلقی شدند.

رشد سریع علاقه به سنت‌های فرهنگ‌های دیگر، به نسبت به طور همزمان با استقرار علم روانشناسی رخ داد و آنها پیوسته یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دادند. مردم شناسان از مفاهیم روانشناختی برای تحلیل و تبیین عقاید و تکالیف مذهبی جوامعی که مطالعه می‌کردند، استفاده نموده، و روانشناسان برای حمایت از نظریاتشان درباره ماهیت ذهن انسان شواهد مردم شناسانه را جستجو می‌کردند.

زیگموند فروید^۲ و کارل گوستاو یونگ در درک روانشناسانه اساطیر تأثیر گذارترین افراد هستند. هر دو آنها به جنبش روان تحلیل گری تعلق دارند.

فروید به طور عمد به خاستگاه دین و تبیین آیین‌های مذهبی علاقمند بود، در حالی که یونگ بر اسطوره و افسانه‌ها و داستانهایی که در ادیان حکایت می‌شود، متمرکز بود. بر خلاف فروید، یونگ اسطوره و معنای آن را در روان هر فرد درک می‌کرد. از نظر یونگ، با وجود اینکه اساطیر و مولفه‌های آنها به طور جمعی در همه نوع بشر مشترک است، اما طرز کار آنها بسیار فردی است. به باور یونگ انسان در جستجوی تحقق بخشیدن به خویش است و اساطیر سر نخ‌هایی در این فرایند هستند. از نظر یونگ این فرایند، جستاری انفرادی است. به باور وی اساطیر در بردارنده پیامی برای یکایک افراد هستند، آنها پژواکی از درون ذهن انسان هستند که حقیقت پنهان دست یابی به تحقق خویش را دربردارند (اقتباس از استنود^۱، ۲۰۰۷).

اصلی‌ترین اسطوره، اسطوره قهرمان است. قهرمان که برای چیره شدن بر ترس خود و موانع در کشمکش است، فرد را تحریک می‌کند که همچون او عمل کند، از موانع درونی رها شده و با شهامت مسیری را که به تحقق استعداد نهفته خود می‌انجامد، دنبال نماید. یونگ تحقق خویش را فرایند فردیت می‌نامد. هنگامی که انسان به طور کامل از نیمه هشیار خود و آنچه در آن ذخیره می‌شود آگاه است، به تحقق خویش دست یافته و به خوبی خودش را شناخته است.

از میان مفاهیم یونگ، آنچه بیش از همه در ارتباط با اسطوره است، مفهوم کهن الگوست. هر چند این عبارت ابداع او نیست، اما او به شیوه‌ای استادانه این عبارت را مطابق منظور نظر خویش بکار برد. واژه‌ی کهن الگو از واژه یونانی *arkhetupon* به معنای نخستین قالب یا نخستین الگو گرفته شده است، به معنای نسخه‌ی آغازین چیزی که بعدها تکثیر یافته است. این واژه برای توصیف شخصیت‌ها یا پدیده‌های الگوی آرمانی، از قبیل نقشی‌های نوعی در نمایش به کار رفته است، همچون آدم خسیس، مرد شیار، و قهرمان دلاور (اقتباس از همان منبع، ۲۰۰۷).

برای یونگ، این کهن الگوها فراتر از شخصیتهای بارز داستانها هستند. در واقع آنها شخصیت نیستند، بلکه کلیدهای نمادینی به سوی فهم حقایقی درباره انسان و به سوی مسیر روشنگری شخصی هستند. آنها از طرز کار جهان، تأثیر آن بر روان انسان و اینکه انسان برای به انجام رساندن هر چیز چه باید بکند، سخن می‌گویند. کهن الگوها، اساطیر، ادیان، و افکار فلسفی را می‌سازند که تمام ملت‌ها و دوران‌ها را تحت نفوذ قرار داده و نشان خود را بر آنها باقی می‌گذارند. علاوه بر کهن الگوهای انسانی، کهن الگوهای حیوانی و اشیایی که کارکرد کهن الگو را دارند نیز یافت می‌شوند. کهن الگوهای حیوانی مثل ماروشیر و اشیایی از قبیل جنگل، طلا، صندوق که کهن الگو در نظر گرفته می‌شوند.

یونگ دستور کاری را در ارتباط با کهن الگوها پیشنهاد می‌کند: کهن الگو دستور کاری نمادین است که همواره هنگامی که هیچ عنصر هشیاری حاضر نیست، یا هنگامی که تصورات هشیار به دلیل درونی یا بیرونی بازداری می‌شوند، شروع به عمل کردن می‌کنند.

عنصر نمادینی که پیوسته در اساطیری از فرهنگها و دوره‌های زمانی متفاوت تکرار می‌شود، و در آن داستانها از معنا برخوردار است، از دیدگاه یونگ، با قطعیت بیشتری یک کهن الگو است. یک تصویر هنگامی می‌تواند کهن الگویی در نظر گرفته شود، که بتوان وجود آن را در سوابق تاریخ بشر، به صورتی یکسان و با معنایی همسان نشان داد.

آنچه سبب می‌شود که یک کهن الگو جذاب و هیجان انگیز باشد، تعلق آن به دوران ازلی است. یونگ درباره‌ی خاستگاه و بقای کهن الگوها چندان سخن نگفته است. او تصور می‌کند کهن الگوها از طریق تجربه مکرر در ذهن بشر باقی می‌مانند (اقتباس از همان منبع، ۲۰۰۷).

به نظر می‌رسد خاستگاه آنها ته نشست‌هایی از تجارب بشری باشد که پیوسته تکرار می‌شوند.

فهرست زیر شماری از کهن الگوهایی است که توسط یونگ و هم‌قطاران وی ذکر شده است (اقتباس از همان منبع، ۲۰۰۷).

• **قهرمان**، کسی که کاوش عظیمی را برای تحقق بخشیدن به هدف خویش تعقیب می‌کند.

• **خود**، کسی که برای تحقق بخشیدن به خویش به طور کامل، سخت می‌کوشد.

• **سایه**، باقیمانده غیر اخلاقی گذشته حیوانی غریزی‌مان.

• **پرسونا**، نقاب و ظاهری که ما به دیگران نشان می‌دهیم.

• **آنیما و آنیموس**، نقش‌ها و امیال زنانه و مردانه‌مان.

• **مادر**، در درجه نخست و در اصل به معنای نیازمان به او.

• **پدر**، در اصل، مظهر قدرتی که اغلب ترس را بر می‌انگیزد.

• **کودک**، منشاء پاک و بی‌گناه ما، همه استعدادهای بالقوه‌ای که پیش روی ماست.

• **فرزانه**، یا پیرمرد خردمند، کسی که معرفت ژرفی دارد.

• **خدا**، تصویر کامل از خویشتن.

• **الهه**، مادر کبیر، یا مادر زمین.

• **شیاد**، یک عامل حقه باز که ما را به سوی تغییر هل می‌دهد.

• **حیوان**، بازنمایی گذشته ابتدایی انسان.

• **سفر**، بازنمایی جستجو به سوی تحقق خویشتن.

• **زندگی**، بازنمایی مرگ و تولد دوباره، طبیعت چرخه‌ای هستی.

• **روشنایی و تاریکی**، تصاویر هشیار و ناهشیار.

• **درخت**، رشد به سوی تحقق خویشتن.

• **آب**، ناهشیار و هیجانات (اقتباس از همان منبع، ۲۰۰۷).

شاخص‌ترین کهن‌الگو قهرمان است، کسی که دلاورانه بر دشواری عظیمی، به منظور تحقق بخشیدن به قصد خویش چیره می‌شود. او می‌تواند به عنوان الگوی نقش

توصیف شود که هر یک از ما را به پیش رفتن و تعقیب جستجویمان وادار می‌کند. فروید نیز به نحو معناداری بر قهرمان اساطیر و افسانه‌ها تاکید می‌کند. قهرمان اصلی‌ترین اسطوره است. اساطیر دیگر، مولفه‌های اسطوره قهرمان هستند.

مفهوم دیگری که با اسطوره بی‌ارتباط نیست، مفهوم ناهشیار است. علاوه بر بخش‌های هشیار و نیمه هشیار، بخشی از ذهن هر فرد ناهشیار است. ناهشیار، خود شامل دو قسمت است. ناهشیار شخصی که دربردارنده محتویاتی از قبیل تجربیات و خاطرات واقعی شخصی است که فراموش شده یا سرکوب شده‌اند، بخش دیگر ناهشیار جمعی است که همه انسانها در آن مشترک‌اند و کهن‌الگوها در آن ذخیره می‌شوند. کهن‌الگوها ضرورتاً همه‌ی آن چیزی است که ناهشیار جمعی از آن تشکیل می‌شود. به نظر می‌رسد ناهشیار به این شیوه پاره‌های خودش را رمزگذاری می‌کند. اساطیر به واسطه ناهشیار جمعی زاده می‌شوند. در واقع، کل اسطوره‌شناسی می‌تواند به عنوان نوعی فرافکنی ناهشیار جمعی تلقی شود. از سوی دیگر رویاها از ناهشیار شخصی ناشی می‌شوند. ناهشیار جمعی گاه می‌تواند ناهشیار شخصی را تحت نفوذ قرار دهد، اما برعکس آن از نظر یونگ ممکن نیست.

یونگ بیان می‌دارد که ناهشیار جمعی تنها گاهی اوقات رویاهای ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هرگاه این رویداد رخ می‌دهد، رویاهای عجیب و شگفت‌انگیزی ایجاد می‌کند که به خاطر زیبایی‌شان، یا جنبه ترسناک اهریمنی‌شان، یا خردمندی اسرارآمیزشان قابل ملاحظه هستند. برخی انسانهای نخستینی چنین رویاهایی را «روایهای بزرگ» می‌نامند.

بدین ترتیب، یونگ ناهشیار جمعی را بخش موروثی روان و تنها راهنمای قابل اعتماد به سوی تحقق خویشتن می‌نامد. اسطوره‌ها یکی از ابزارهای کشف ناهشیار و بکار گرفتن آن هستند (اقتباس از همان منبع، ۲۰۰۷). از سویی به نظر می‌رسد اساطیر، ابزار پیوند انسان مدرن با جنبه‌های ابتدایی وجود خویش باشد، بخشی که هنوز پیوند خود را با طبیعت و حقیقت جهان قطع نکرده است.

زنان گاه در اساطیر نقشهایی کهن الگویی پذیرفته‌اند که شناخت آنها به فهم روانشناسی زنان کمک می‌کند.

زن در اساطیر

آنچه مطالعه درباره زن را ضروری می‌نماید فراز و نشیبی است که وی از حیث جایگاه و رتبه‌ی فردی و اجتماعی در طول تاریخ داشته است. انسان‌های اولیه زن را سرآغاز حیات می‌دانستند. زن در پهلوی «ژن» و در اوستا «جنی» نام دارد. در فرهنگ سانسکریت و اوستایی به لقب «ریته‌سیه بانو» یا «اشه بانو» از آن یاد شده که معنای آن فروغ راستی و پارسایی است. در بین النهرین نیز جهان را حامله می‌دانستند و منبع حیات در نظر آنان مونث بود. در اساطیر ایران، زن و مرد هر دو از یک ساقه همسان ریواس در مهر روز مهرماه روییدند و به صورت انسانی درآمدند.

به نظر می‌رسد اهمیت و جایگاهی که زن در اساطیر باستان داشته است، ملهم از موقعیت او در اجتماع بوده است، چنانکه با توجه به پیشرفت‌های زن دوران مادرشاهی شکل می‌گیرد. در ایران باستان، دوره کمون اولیه به دوره مادرشاهی یا به عبارتی مادر سالاری معروف شده است. در دوره مادرشاهی فعالیت کشاورزی و کارهای مهم دیگر توسط زن انجام می‌شود. دوره مادرشاهی به احتمال پیش از روی کارآمدن مادها بوده است. نظام اصلی اجتماعی در برهه‌ای از تاریخ باستان بر اقتدار شماری از ملکه‌ها استوار بوده است، که هر کدام صاحب سه طایفه یا بیش تر بود. هرملکه مادر به اتفاق مهستان زنان فرمانروایی می‌کرد، همچنین اصل و نسب و توارث از آن زنان بود. در ایران باستان زنان حقوقی برابر با مردان داشته و دارای حق ارث و حق طلاق برابر بودند. در ایران و در مناطقی نظیر تل باکون (نزدیک تخت جمشید)، تپه گیان (نزدیک نهاوند در غرب ایران)، گشوی تپه (آذربایجان در غرب دریاچه ارومیه)، کوه‌دشت (ترستان)، تورنگ تپه (استرآباد گرگان)، تپه یحیی و حاجی فیروز (جنوب کرمان)، شهر سوخته (جنوب بابل) تپه حصار (نزدیک دامغان) و... پیکره‌های کوچکی از مادر خدا کشف گردیده که اغلب مربوط به هزاره دوم و اول قبل از میلاد است. اما این

دوران بعد از طی سالیان به دوره پدر شاهی تبدیل می‌شود. دوران مادرشاهی در ایران با انقراض سلسله ماد به پایان می‌رسد. به گفته ویل دورانت: همه جا روی زمین ارزش زندگی زن کمتر از مرد بود و چون زنان دختر می‌آوردند جشنی که برای تولد پسران گرفته می‌شده در کار نبوده است. در پاره‌ای از قبایل زن از سوی مرد به میهمانان عرضه می‌شد و اگر زن خود به این کار مبادرت می‌کرد به هلاکت می‌رسید زن که زمانی مقدس بود حتی در دوران قاعدگی اجازه شست‌وشو در آب را هم به دست نمی‌آورد.

با ظهور اشوزردشت نظام اساطیری ایران نظم ویژه‌ای پیدا کرد، و توسط او از چند خدایی به سوی یگانه پرستی سوق پیدا کرد. در این نظام اهورامزدا به عنوان خدای یگانه در رأس خدایان و الهه‌های ایران قرار گرفت. در رده دوم امشاسپندان (نامیرایان فرونی بخش) قرار دارند که عبارتند از: بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد.

در رده سوم خدایان و الهگان کهنی قرار دارند که برخی از آنها در وداها نیز ستایش شده‌اند. در رده‌ی بعدی، انسان خدایان و شخصیت‌های نیمه تاریخی قرار دارند.

از دسته امشاسپندان، سپندارمذ، خرداد و امرداد، شخصیت‌های زنانه هستند. سپندارمذ الهه زمین (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۶) و مظهر فرمانبرداری مومنانه، هماهنگی مذهبی و پرستش است (هیلز، ۱۳۷۷: ۷۴). او حامی زنان عفیف و شوهر دوست محسوب می‌شود (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۶). امرداد مظهر بیمرگی و تجلی رستگاری و جاودانگی است (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۷) خرداد نیز مظهر نجات برای افراد بشر در نظر گرفته می‌شود.

از آنجا که بنیان اساطیر ایرانی مبتنی بر دو گانگی (ثنویت) است. شخصیت‌های اساطیری زنانه نیز برخی دارای چهره‌های مثبت و برخی دارای چهره‌های منفی هستند. برخی چهره‌های مثبت عبارتند از:

چیستا: الهه فرزاندگی، که نشان دهنده راه راست است.

زامیاد: الهه زمین

اشی: الهه توانگری و بخشش که پیشرفت و آرامش را به خانه‌ها می‌برد.

پارند: الهه نگهبان دارایی مرد.

دین: الهه‌ای که مظهر وجدان است و به انسانها یاری می‌کند راه اهورایی را پیش بگیرند.

اردوی سوره آناهیتا: که در راس الهه‌های ایرانی جای دارد. این الهه با ویژگی‌های خردمندی، زیبایی و نیرومندی به صورت الهه عشق و باروری نیز در می‌آید.

در کنار این چهره‌های مثبت برخی از چهره‌های منفی عبارتند از:

چه: دختر یا زن اهریمنی که اغواگر مردان است. او دختر اهریمن است و اهریمن را بر می‌انگیزد تا به نیروهای اهورایی یورش برد.

پری: یکی دیگر از شخصیت‌های منفی زنانه است که «نماد زیبایی و اغواگری زنانه» است.

نسو (Nasu): دیو لاشه و مردار و هر چیز گندیده است.

بوشاسب: دیو خواب مفرط و تبلی است. او به هنگام خروس خوان بامداد سخت می‌کوشد تا جهان را در خواب نگه دارد.

در دوران اسطوره‌ای شاهنامه که از کیومرث آغاز شده و تا دوران جمشید ادامه می‌یابد دختران جمشید (ارنواز و شهنواز) دو زن اسطوره‌ای هستند که از ویژگی‌های اسطوره‌ای برخوردارند، از این جهت که هزاران سال زندگی می‌کنند، شاهان زیادی را می‌بینند و دخالتی در فرایند امور ندارند. به نظر می‌رسد نقش زنان در حماسه‌ای چون ایللیاد و ادیسه پر رنگ‌تر باشد، از این رو که خود الهه هستند و در مورد امور جهان تصمیم می‌گیرند، حال آنکه در شاهنامه نقش زنان، نقشی فرعی‌تر و بیشتر به منظور تنوع بخشیدن به داستان در میان جنگ و کشتار و خونریزی است.

در مجموع، چنین بر می‌آید که زنان و در مقیاس وسیع‌تر افراد بشری با شناخت اساطیر و مفاهیم نمادین آنها، به ویژه اساطیری که از آن مرز و بوم آنهاست قادرند به فهم عمیق‌تری از خود دست یافته و قدرتهای نهفته‌ی خویش را قوت بخشند.

در پایان ضروری می‌دانم از سرکار خانم شهرنوش پارسی‌پور به خاطر تهیه کتاب، سرکار خانم مهین میلانی به خاطر ارائه برخی پیشنهادات قدردانی نمایم. همچنین از جناب آقای دکتر سازمند و دکتر شریعت که چاپ و انتشار این اثر را پذیرفته‌اند و نیز جناب آقای دکتر غلامرضا آذری که ویراستاری و بازنگری این اثر را بر عهده داشته‌اند، و تمامی کسانی که به نوعی در انتشار این اثر یاری نموده‌اند بی‌نهایت سپاسگزارم.

از خوانندگان گرامی خواهشمندم در صورت مشاهده‌ی خطا یا ارائه پیشنهاداتی درباره این اثر پارسی‌نویسان و ناشر محترم را از نظرات خود بی‌نصیب نگذارند.

ملیحه وفامهر

غلامرضا آذری

تهران - زمستان ۱۳۸۸